

بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های جریان‌های سیاسی مخالف دوره امام علی (ع)

(۳۵ تا ۴۰ هـ ق)

علی سرافراز^۱

چکیده

در دوران کوتاه خلافت امام علی (ع) حوادث مختلفی رخ نمود که منجر به درگیری‌ها و مخالفت‌هایی از ناحیه برخی اصحاب پیامبر و بعضی دیگر از مسلمانان با ایشان شد و جریان‌هایی شکل گرفت که هر کدام به نوعی و به بهانه‌ای با خلیفه مسلمین، امام علی (ع) به مخالفت برخاستند. از جمله این جریان‌های سیاسی مخالف، به ترتیب، قاعدین (سعد بن ابی وقاص و ابوموسی اشعری)، ناکثین (طلحه، زبیر و عایشه) مارقین (خوارج) و قاسطین (معاویه و عمرعاص) بودند. این جریان‌ها برای حکومت امام علی (ع) مشکل ایجاد کردند و امام نیز با هر یک از این گروه‌ها برخوردی فراخور حالشان داشتند. هرچند بخش عمده‌ای از این جریان‌های سیاسی در عصر آن حضرت و بوسیله ایشان سرکوب شد؛ ولیکن در نهایت مانع اصلاحات اساسی حضرت علی (ع) در بعد اجتماعی-فرهنگی شدند. این گفتار بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای منابع متقدم به بررسی نوع نگاه امام نسبت به جریان‌های فوق‌الذکر پرداخته و تفاوت و تشابهات آن‌ها را از دیدگاه امام نسبت به آن‌ها روشن نماید.

واژه‌های کلیدی: امام علی (ع)، قاعدین، ناکثین، قاسطین، مارقین.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷

مقدمه

علی بن ابی طالب (ع) از جمله شخصیت‌های تاریخی صدر اسلام و خلیفه چهارم مسلمین بوده است. ایشان از قریش و از تیره بنی هاشم و پسر عموی رسول خدا بوده که بنا به نص پیامبر (ص) اسلام در غدیر خم بایستی جانشین بلافصل پیامبر می‌شد؛ اما به دلیل مخالفت بعضی از اصحاب پیامبر تا ۲۵ سال پس از حادثه غدیر از حکومت بازماند. در سال ۳۵ هجری پس از قتل عثمان توسط مردم به خلافت انتخاب شد. از همان بدو خلافتش گروه‌هایی به مخالفت با ایشان برخاسته و هرکدام به نوعی با حکومتش مبارزه و دشمنی کردند. این گروه‌های مخالف عبارت‌اند بودند: از قاعدین، ناکثین، مارقین (خوارج) و قاسطین که علی (ع) ناچار به درگیری نظامی با بعضی از این گروه‌ها گردید.

این مقاله بر آن است نوع نگاه امام علی (ع) به این جریان‌ها را مشخص و تفاوت‌ها و تشابهات آن‌ها را از نظر علی بن ابی طالب (ع) با تکیه بر نهج البلاغه روشن نماید. البته لازم به ذکر است که پیش از این شرح‌های زیادی بر روی نهج البلاغه انجام گرفته که در صفحات پیشین ذکر آن رفت. همچنین تفسیرهای موضوعی زیادی از آن صورت پذیرفته از جمله «شگفتی‌های نهج البلاغه» از جرج جرداق مسیحی، «تفسیر موضوعی نهج البلاغه» از مصطفی دلشاد تهرانی، «شرح نهج البلاغه» از ابن ابی الحدید که ذکر آن رفت. از آثار دیگر «نهج البلاغه از کیست؟» از محمد حسین آل یاسین، و غیره، ولی این بار نگارنده قصد دارد نوع نگاه امام علی (ع) بر هر یک از جریان‌ها را مشخص و تفاوت و تشابهات آن‌ها را روشن کند.

البته گفتنی است این مقاله براساس ترجمه نهج البلاغه اثر علی اصغر فقیهی است که ایشان نیز کتاب نهج البلاغه چاپ دارالمعرفه بیروت به همراه شرح محمد عبده را مآخذ خود قرار داده است که محمد جواد مهری کرمانشاهی آن‌ها تصحیح و ویراستاری کرده است این اثر توسط انتشارات مشرقین قم منتشر شده است. این مقاله از دو بخش تشکیل شده، بخش اول توضیح اجمالی جریان‌ها سیاسی



عصر امام و بخش دوم به تفاوت‌ها و تشابهات این جریانات از نظر امام علی (ع) پرداخته می‌شود امید است که این اثر مورد استفاده خردمندان و دانش پژوهان قرار بگیرد.

معرفی کتاب نهج البلاغه

سخن گفتن درباره علی بن ابی طالب (ع) با اثر عظیمش نهج البلاغه کار آسانی نیست. نهج البلاغه دریایی است بیکران که تمام ادبای جهان را به خود متوجه ساخته و برای هیچ انسان آگاه و منصفی جای شک باقی نگذاشته است که مدبر آن تنها علی ابن ابی طالب است و به اعتراف تمام دانشمندان از نظر فصاحت و بلاغت پس از قرآن مثل و مانندی ندارد. جرج جرداق مسیحی درباره کتاب نهج البلاغه چنین می‌گوید: «در بلاغت فوق بلاغت‌هاست، قرآنی است که از مقام خود اندکی فرودآمده، سخنی است که تمام زیبایی‌های زبان عربی را در گذشته و آینده در خود جایی داده است». (جرداق، ۱۳۷۰: ۴۷/۱)

نهج البلاغه در میان عالمان شیعه و اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد و اعجاب همگان را برانگیخته است. ابن ابی الحدید از دانشمندان بزرگ اهل سنت قرن هفتم هجری می‌گوید: «امام علی پیشوا و سرور سخنوران و پیشتاز سخن گویان است و گویندگان آیین سخنوری و نویسندگان، اسلوب نویسندگی را هم از وی آموختن». (همان: ۸). نهج البلاغه در هر عرصه‌ای که وارد شده اوج قلعه‌های سخن را نشان می‌دهد. در معرفی خداوند و عجایب خلقت خطبه اول را داراست، در حوادث تلخ پس از پیامبر اسلام و رنج‌های اهل بیت خطبه شقشقیه را دارد.

در ترسیم زندگی مردان خدا و پارسیان، خطبه همام و قاصعه را داشته و در رهبری و آیین کشور داری عهدنامه مالک اشتر را و هزار نکته دیگر را دل خود جای داد که در اینجا مجال ذکرش نیست. نهج البلاغه امام علی (ع) توسط سید رضی از دانشمندان علم و حدیث و ادب قرن چهارم هجرت در بغداد گرد آوری شده وی این اثر ماندگار را در سال ۴۰۰ هجری - شش سال پیش از فوت خود - تألیف کرده است. کتاب نهج البلاغه چندین بخش است که به ترتیب شامل: ۲۳۷ خطبه،



۷۹ نامه و ۴۸۱ حکمت و سخن نغز کوتاه می‌باشد. البته بنا گفته مسعودی مورخ متوفای ۳۴۰ هجری قمری، خطبه‌های امام بیش از این بوده است که سید رضی فقط توانسته این مقدار از آن‌ها را جمع آوری نماید. گفتنی است از کتاب نهج البلاغه ترجمه‌های متعددی به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها صورت گرفته است (تهرانی، ۱۹۷۵م: ۱۴۴/۴) برخی دیگر چون مؤلف کتاب «از اسلام چه میدانیم؟» تا ۳۱ ترجمه از نهج البلاغه را ذکر کرده‌اند. همچنین بر نهج البلاغه شرح‌های بسیاری نوشته شده و نام آن‌ها موجود است. علامه امینی در کتاب شریف الغدير از ۸۱ شرح نام برده است. (امینی، ۱۳۹۲: ۱۹۳/۴-۱۸۳) و برخی نیز چون شیخ آقا بزرگ تهرانی از ۱۵۰ شرح یاد می‌کنند. (تهرانی، ۱۹۷۵: ۱۱۳/۴-۱۶۱)

راجع به مصادر نهج البلاغه نیز پژوهشگران عرصه نهج البلاغه کوشش‌های عاقلانه و ارجمندی را در پاسخ به کسانی که در اسناد نهج البلاغه تردید کرده‌اند را به انجام رسانده‌اند. آنان مصادر نهج البلاغه را پیش از سید رضی و پس از آن را استخراج کرده و نشان داده‌اند که به چند نمونه از این تلاش‌ها به اجمال اشاره می‌شود:

۱- اسناد نهج البلاغه، امتیاز علی خان عرشی

۲- اسناد و مدارک نهج البلاغه، محمد دشتی

۳- مدارک نهج البلاغه و دفع شبهات، هادی کاشف الغطاء

۴- مصادر نهج البلاغه و الاسناد سید عبدالزهره الحسینی

۵- بخش کوتاه پیرامون نهج البلاغه و مدارک آن، رضا استادی

در این تحقیق منبع و مبنای کار، ترجمه نهج البلاغه سید علی اصغر فقیهی می‌باشد.

دیدگاه امام علی (ع) نسبت ناکثین یا پیمان شکنان

امام علی (ع) در خطبه‌های نهج البلاغه چهره جریان‌ات سیاسی دوره خلافتش را روشن کرده است بر اساس خطبه‌ای که در آن راجع به ناکثین سخن رفته است؛ امام برخورد لازم می‌داند که با آن‌ها



براساس کتاب خدا و سنت رسول رفتار نماید چرا که گروهی توطئه کردند. امام این دسته را اغفال کننده و هتک حرمت کننده حرم رسول خدا می‌داند که همسر پیامبر (عایشه) ام المومنین را ملعبه دست خود برای رسیدن به اغراض خویش بسان کنیزی برای فروش در بازار برده فروشان به این سو و آن سو کشیده و با خود می‌برند. (خطبه ۱۶۶) لذا آن‌ها را سرزنش کرده و برخورد جدی با آن‌ها و پیروان فریب خورده‌شان را بر خود لازم می‌داند؛ چرا که اگر علیه این‌ها اقدام لازم (نهی از منکر نکند) در جرم طلحه و زبیر (ناکثین) شریک خواهد بود. (خطبه ۱۶۹)

راجع به میزان درک و شعور اصحاب جمل؛ آن‌ها را «سپاه زن و پیروان شتر» نامیده که پرچم حقیقت را شتر عایشه می‌دانستند و چون شتر پی شد منهزم گشتند! (خطبه ۱۳) همینطور دین و آیین ناکثین را دورویی و خیانت و خلق و خویشان را پست وعده ایشان راست می‌داند. (همان)

امام در برخورد با قضیه ناکثین خود را دارای بصیرت کافی و عقل کامل دانسته در این زمینه می‌داند و معتقد است که آنان گروهی ستمگرند که خونی را که خود ریخته‌اند (قتل عثمان خلیفه سوم) اکنون به خونخواهی او برخاسته و از من طلب می‌کنند! (خطبه ۱۳۴) حضرت قاطعانه آن‌ها را تهدید به هلاکت و نابودی کرده و پیمان شکنی آن‌ها را گوش زد می‌کند و بیان می‌دارد که شما بودید که چون شتر تازه زا به من رو آوردید و گفتید: بیعت بیعت! در حالیکه من از بیعت فرار می‌کردم. که امام در ادامه آن‌ها را نفرین می‌کند. (همانجا) امام در رابطه با سران ناکثین اظهار می‌داد که طلحه و زبیر به امید فرمانروایی با یک دیگر متحد شده‌اند ضمن اینکه هر یک در دل کینه دیگری را مکتان کرده‌اند. اگر آن‌ها به آنچه جویای آن هستند دست یابند هر آینه و البته این یکی جان دیگری از تنش جدا می‌سازد. (خطبه ۱۴۵) خلیفه چهارم مسلمانان، طلحه و زبیر را زیاده طلب می‌خواند و اعتراض آن‌ها را در رابطه با نحوه تقسیم بیت المال را بی وجه دانسته و استدلال می‌کند که من به رأی خود در باره آن حکم نکردم بلکه سیاست و سنت رسول خدا را بجا آوردم و در ادامه همین خطبه آن‌ها را به پذیرش حق دعوت می‌کند (خطبه ۲۰۲) این استدلال علی (ع) نشان می‌دهد که ویژه خواری‌های گذشته چنان در



مذاق طلحه و زبیر مزه کرده است؛ که حتی یادآوری سنت رسول خدا در آن‌ها تأثیر نمی‌کند و پذیرش حق و عدالت را برایشان سخت و غیره ممکن می‌نماید.

از عبارات امام در نهج البلاغه که در رابطه با جریان ناکثین عنوان داشته این گونه اسباط می‌شود که امام اصحاب جمل را کافر و یا ملحد نمی‌داند؛ بلکه آن‌ها را زیاد خواه، کینه توز، حسود نسبت به علی دانسته است. دنیا دوستی آنچنان چشم عقل آن‌ها را کور کرده که سنت رسول خدا را نمی‌بینند و روش پیامبر اکرم را که توسط علی زنده شده است را نمی‌شناسند و فراموش کرده‌اند. لذا علی (ع) با یادآوری سنت رسول با آنها اتمام حجت کرده و آنان را به قرآن فرا می‌خواند شاید به راه حق برگردند اما نتیجه بخش نیست و دست آخر جنگ از طرف ناکثین آغاز می‌شود که ناچار امام با آن درگیر و در نهایت سران جمل منکوب و مقتول شده و غائله‌ای که علیه علی خلیفه مسلمین به پا کرده بودند دامن خودشان را نیز گرفت و به طور کامل منهزم شده و شکست خوردند. عایشه نیز سر افکنده و نادم مورد تفقد علی قرار گرفت. به حرمت اینکه وی همسر پیامبر بود به او برخورد نکرد و وی را به مدینه فرستاد.

امام علی (ع) و قاسطین شام

قاسطین شام به رهبری معاویه و عمرو عاص، از دیدگاه امام ستمگرند و درست‌مگری خود باقی خواهند ماند تا آنکه هیچ حرامی نماند جز اینکه آن را حلال خواهند شمرد و هیچ پیمانی نباشد جز اینکه آنرا تباه می‌سازند. (نهج البلاغه خطبه ۹۶). علی (ع) از بازی‌های روزگار تعجب می‌کند که چگونه معاویه را با علی مقایسه می‌کنند، معاویه که ۲۰ سال با پیامبر جنگیده و در شرک و بت پرستی بسر برده، حال ادعای خلافت پیامبر را دارد! ضمن آنکه علی در خانه پیامبر بزرگ شده و اولین گروه لبیک گو از مردم بوده است. (خطبه ۱۶۹).

علی بن ابی طالب (ع) معاویه را پیشوای اهل باطل می‌شمارد و از اینکه یاران معاویه در راه باطلش او را یاری می‌کنند و یاران و اصحاب خودش در یاری امام بر حقشان سستی می‌ورزند دلتنگ و آزرده



خاطر می‌شود و آرزو می‌کند کاش فرصتی و امکان داشته باشد تا قاسط شام را سرکوب و منکوب کند. آنجا که می‌گوید: «قسم به خدا اگر برای رسیدن به حساب و کارهای آن‌ها باقی بمانم هر آینه آنان را می‌تکانم همانگونه که قصاب قطعه‌ای از شکنجه (جگری) که در خاک افتاده باشد می‌تکاند». (خطبه ۷۵) این بیان نشان می‌دهد که معاویه و اهل شام چقدر برای امت اسلامی و حکومت علی (ع) خطر ناک است که آرزوی نابودی ایشان را در دل می‌پروراند اما علی چه می‌تواند بکند کسی اطاعت از او نمی‌شود قدرتی ندارد یعنی یاران امام با سست عنصری خود موجبات گستاخی معاویه را فراهم کردند.

علی بن ابی طالب (ع) رهبر قاسط شام را آزمندی با حرص و ولع فراوان می‌داند که «هرچه بیابد می‌خورد و آنچه را نیابد طلب می‌کند» (خطبه ۵۷) در ادامه همین خطبه امام پیش بینی می‌کند به زودی پیروان شیطان (معاویه و یارانش) علی را مورد لعن قرار داده و به اجبار مردم را به ناسزا گویی به او تهدید خواهند کرد. (همان) با عنایت به مفاد خطبه ۵۷ امام بنی معاویه را شکم پرست، غارتگر، هتاک، ناجوانمرد و ظالم توصیف کرده و توصیه نموده است که معاویه را بکشید تا از شر او رهایی یابید.

علی (ع) راجع به یکی دیگر از قاسطین یعنی مروان بن حکم نظر می‌دهد و می‌گوید: «مروان مثل یهودی است و بیعت او ارزش و اعتباری ندارد». و نیز پیشاپیش اظهار می‌دارد که از ناحیه این شخص ستم‌های زیادی به امت اسلام خواهد رسید. (خطبه ۷۱) امام به قاسطین کمترین اطمینانی نداشته و وجودشان را مایه شر برای جامعه می‌دانستند و کبیر و صغیر آن‌ها جز فتنه گری و شرارت و غارتگری چیزی ندارد؛ چرا که آن‌ها قصد دارند که جامعه را به ارتجاع بکشانند و مجدداً ایام العرب (جنگ‌های دوره جاهلی) را احیاء کنند. (خطبه ۵۷). قطعاً اگر سستی مردم کوفه در امثال فرامین امامشان در جهاد با قاسطین نبوده و امام را یاری می‌کردند امام علی بساط ظلم و بیداد امویان بر می‌چید.

امام علی (ع) و مارقین

این گروه که چون تیری از کمان، از سپاه امام علی خارج شده و جدا گشتند در چندین خطبه نهج البلاغه مورد خطاب و عتاب قرار گرفته‌اند. از جمله در خطبه ۳۶، امام خوارج را گروهی کم خرد و سبک سر می‌شمارد که سخن حق می‌گویند (لا حکم و الا لله) اما هدف باطلی از آن دارند. اینان که خود ماجرای حکمیت را بر علی تحمیل کرده بودند امام را سرزنش کرده و ایشان را کافر خوانده که چرا حکمیت را پذیرفته است؟ امام در این رابطه شعار خوارج (حکومت از آن خداست) فرمود: آری بی گمان حکومت از آن خداست ولی شما از این سخنانتان اراده باطلی دارید. لذا امام در جواب آن‌ها که مصر. به اعتراف به کفر و اشتباه از جانب علی بودند، امام به آن‌ها فرمود: «ای مردمی که پدر برایتان مباد! من نه شری و نه مصیبتی برای شما به وجود آوردم و نه قصد زیان رساندن به شما را داشتم». (خطبه ۳۶)

خوارج از نظر علی بن ابی طالب، لجوج، ظاهر بین، خشک مقدس‌اند که قدرت درک و تفسیر مفاهیم قرآن را ندارند. فقط ظاهر قرآن را می‌بینند. لذا به ابن عباس گفت در احتجاج با خوارج از قرآن برایشان استدلال نکن، بلکه از حدیث پیامبر به آن‌ها بگو تاراه فرار نداشته باشند (خطبه ۷۷)

از دیدگاه امام خوارج، متشرع و متعبد به ظواهر دین هستن که قشر و پوست را گرفته و مغز و اصل را رها کرده بودند که باعث فریب عوام می‌شوند. امام اذعان می‌کند که نابود کردن خوارج با آن وضعیت خاص بصیرت عمیقی می‌طلبیده که علی (ع) آن را داشت آنجا که فرمود «من بودم که با کشتن خوارج چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من جرات این کارا نداشت» (خطبه ۹۳) یعنی اینکه عبادت‌های زیاد این‌ها باعث می‌شد که افراد کم بصیرت فریب بخورند و بگویند آیا این‌ها ممکن است که بر باطل باشند؟!

استاد مطهری نیز در کتاب انسان کامل خود به نقل از علی (ع) می‌نویسد که: «خوارج دشمن‌های مقدس مآب علی بودند واقعاً مردمی مجهز به اعتقاد و ایمان ولی جاهل بودند. خود امام اعتراف دارند که مؤمن‌اند؛ ولی جاهل‌اند و ضمن احمق خواندن آنان، معتقد است این‌ها با اصحاب معاویه فرقی



می‌کنند و فرمود: «لا تقتلوا الخوارج بعدی لیس من طلب الحق فا خطاه کمن طلب الباطل فا درکه» پس از من این‌ها را نکشید، کسی که حق را می‌جوید ولی به خطا می‌رود مثل کسی نیست که در طلب باطل است و آن را می‌یابد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۵۹) لذا امام علی خوارج را گروهی می‌داند که حق را می‌جویند ولی نمی‌شناسند برخلاف معاویه که حق را می‌بیند و می‌شناسد و عمداً سرکشی می‌کند.

دیدگاه امام علی (ع) نسبت به قاعدین

قاعدین یا همان نشستگان از جنگ و جهاد، یک گروه کوچک سیاسی بودند که نه علی را یاری کردند و نه معاویه را، یعنی نه حق را یاری کردن نه باطل را. سرکردگی ایشان با چند نفر از اصحاب پیامبر بود از جمله ابوموسی اشعری، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اساسه بن زید، زید بن ثابت بود. این افراد به علت وجهه دینی و اجتماعی که در میان آحاد جامعه داشتند با بیعت نکردن با امام و عدم همراهی با وی عمداً یا سهواً جبهه را حق را تضعیف و جبهه باطل را تقویت نمودند. ضرر این افراد بین شکل بود که افراد ساده دل با دیدن کنارگیری ابوموسی اشعری و سعد ابن بی وقاص و غیره در حکومت علی، دچار تردید شده و از بدنه سپاه علی جدا می‌شدند.

البته این جریان قاعدین مسبوق به سابقه بود. پیش از این نیز در دوره رسول خدا عده‌ای از همراهی و همکاری پیامبر در جنگ و جهاد شرکت نکردند که مورد سرزنش و قرآن قرار گرفتند ولی به علت اقتدار پیامبر و عدم توجه جامعه به آن‌ها، قاعدین آن دوره منزوی گشتند. امام در حکمت ۱۷ نهج البلاغه در باره قاعدین دوره حکومتش فرمودند: «اینان با عملشان حق را یاری نکردند و به یاری باطل نیز نپرداختند». روش قاعدین دوره امام همان روش قاعدین زمان پیامبر بود که قرآن از آن‌ها به عنوان «مخلفین عن القتال» یاد کرده و در رد کار آن‌ها «فضل الله المجاهدین علی القاعدین» را مطرح کرد. (قرآن، سوره نساء، آیه ۹۵).

امام علی (ع) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه «جهاد را دری از درهای بهشت می‌دانست که خداوند برای دوستان خود باز کرده است که هر کس از روی میل آن را ترک کند به خواری و ذلت دولت دچار

می‌شود و قاعدین مشمول این سخن بودند. روش برخورد علی (ع) با قاعدین روش گفتگو و استدلال است و سپس رها کردن آنهاست. آنها علی را همسنگ دیگر صحابه می‌دانستند؛ ولی امام آنها را مجبور به بیعت نکرد و حقوق شهروندی آنان را محترم دانست. اقدام قاعدین یک نوع مبارزه سیاسی علیه اسلام بود چرا که بخشی از عامه را به اقدام مشابه نسبت علی (ع) واداشت.

معیار امام علی (ع) برای تشخیص حق، «خود حق بود نه شخصیت‌ها». لذا به همین علت بود که امام در پاسخ به حادث بن حوت که پرسید آیا ممکن است این مصاحبان رسول (طلحه و زبیر) بر حق نباشند؟! فرمودند: «همانا تو حق را نشناختی، و گرنه صاحب آن را می‌شناختی، همین طور باطل را نیز نشناختی تا آن کس که بر آن وارد می‌شود بشناسی!» (حکمت ۲۷۲) لذا قاعدین و پیروان آنها حق را نشناختند و آن را رها کردند. این سخن امام، حرف جاودانه‌ای است که همواره در طول تاریخ کاربرد دارد و آن اینکه انسان بایستی حق شناس باشد آنگاه پیروان حق را خواهند شناخت.

لذا بدین نحو بود که قاعدین امام را تنها گذاشته و خواسته یا ناخواسته آب به آسیاب دشمنان علی ریختند و موجبات تضعیف حکومت وی را فراهم کردند و این درس است برای خوانندگان تاریخ که چگونه آدمی در دنیا گاهی بر سر دوراهی حق و باطل قرار گرفته بایستی هشیاری به خرج داده حق را بشناسد و با آن همراهی کند تا موجبات گمراهی خود و بعضی افراد را فراهم نکند.

تفاوت‌های جریان‌های سیاسی از نظر امام علی (ع)

جریان‌های سیاسی مخالف امام علی به لحاظ انگیزه، هدف، روش‌ها، ادعاها و خاستگاه‌ها با هم تفاوت داشتند. امام ناکثین (طلحه و زبیر) را ناکث نامیده چون با قلبشان پیمان بستند و آگاهانه نیز بیعت شکستند (خطبه ۱۶) وی طلحه و زبیر را ضمن اینکه از پیشگامان در اسلام می‌داند و مقامشان در اسلام جلوتر از دیگران دانستند در عین حال آنها را دارای حس جان طلبی، حسادت و کینه ورزی و رقابت بی جا باعلی می‌داند و این عوامل باعث دور شدن آنها از خود شمرده است (همان) امام





خطاب به زبیر حق ناشناسی او را گوش زد می‌کند که، «تو در حجاز مرانشناختی امام در عراق با من بیگانگی کردی؟! پس چه چیز تورا از آنچه برایت آشکار بود منصرف کرد و بازداشت؟!» (خطبه ۳۱). در حکومت حضرت علی (ع) ارزش‌های جاهلی چون رقابت، حسادت، کینه ورزی، زیاده خواهی و... مطروند. معیار، ارزش‌های الهی است و اصولاً انقلابی که علی در پی آن است جز با انقلاب در ارزش‌ها و حاکمیت آن‌ها حاصل نمی‌شود و لذا فرمود: سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد به سختی موردآزمایش قرار می‌گیرد و غربان می‌شوید همانند محتویات دیگ جوشان زیر و رو خواهید شد! (خطبه ۱۶)

طبیعی به نظر می‌رسد که در این حکومت جا برای ریاست طلبانی چون طلحه و زبیر و زیاده خواهانی چون عایشه نخواهد بود. سران جمل پس از بیعت با امام اعتراض کردند که چرا در امور حکومتی با آنان مشورت نمی‌کند و کمک نمی‌گیرد. علی در جواب اینان گفت: ((شما برای امور ناچیزی بر من خشم گرفتید و خوبی‌های فراوان مرا نادیده انگاشتید آیا ممکن است مرا آگاه سازید شما چه حقی داشته‌اید که من آنرا باز داشته‌ام یا کدام سهم بوده که ازدادن آن به شما انصراف داده‌ام؟! (خطبه ۲۵) لذا از این سخن دوم معلوم می‌شود که هدف ناکتین نیل به قدرت و تداوم ویژه خواری‌ها و ریاست بود. آن‌ها به امام پیغام دادند که ما حکومت می‌خواهیم. لذاگفتند: خواسته ما این است که یکی از ما را حاکم بصره و دیگری را حاکم کوفه گردانی، اما ما به آن‌ها پیغام داد: «هرگز بخدا قسم از این‌ها، اکنون که در مدینه نزد من هستید مطمئن نیستم تا چه رسد زمانی که این‌ها را حاکم بصره و کوفه گردانم!!» لذا خطاب به گفتند: «ای‌ها الشیخان، ای دو پیرمرد، از خشم خدا بپرهیزید و علیه مسلمین دسیسه نکنید چراکه عاقبت نیک از آن تقوا پیشه کنندگان است». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱۶/۱۱)

می‌توان گفت انگیزه و هدف و خاستگاه ناکتین ضمن زیاده طلبی و جاه طلبی خودشان، قاطعیت امام در اجرای عدالت نیز بود. همینطور عدم اعتنای به آن‌ها در حکمرانی توسط امام خود زمینه اقدام نظامی علیه او شد، چرا که طلحه و زبیر با مباشرت در کشتن عثمان خود را ذیحق و ذینفع در



حکومت علی می‌دانستند لذا با توجه گفته فوق، امام علی به آنان اطمینان نداشت و آنها را صالح برای سپردن امور حکومتی به ایشان نمی‌دانست.

از دیگر انگیزه‌های ناکثین برای قیام علیه امام نطق امام مبنی بر استرداد اموال خائنان به بیت المال بود که در این خصوص پای طلحه و زبیر گیر بود و عن قریب بایستی حساب پس دهند و اموال تصاحب شده بیت المال را عودت دهند لذا تحمل این حساب کشی را نداشته و سر به شورش برداشتند. هدفشان نیز سرنگونی حکومت علی و رسیدن به قدرت و حفظ موقعیت اقتصادیشان بود. روش و تاکتیک ناکثین این بود که تشکیلاتی کار می‌کردند و هر سه نفر -طلحه و زبیر و عایشه - با تباری و همفکری کار خویش را پیش می‌بردند. استفاده از چهره‌های موجه بین مسلمانان از جمله خود عایشه ام المومنین از اهم سیاستشون بود. آنان وی را عَلم کرده برای بسیج علیه امام از او استفاده ابزاری نمودند توده‌های غافل که زود فریب چهره‌های ظاهر الصلاح را می‌خورند را با خود همراه کردند. چنانکه که امام خود نیز در خطبه ۱۷۲ به این مضمون اشاره کرده‌اند که همسر رسول خدا را چون کنیزی به لشکر خود آورده بودند تا انکار عمومی را علیه علی به کار اندازد.

دلایل دیگری نیز برای دشمنی پیمان ناکثین می‌توان بر شمرد از جمله حیل‌هایی که به کار می‌بردند، استفاده از نا آگاهی توده‌ها، حرص و ولع برای حکومت، کینه ورزی‌های عایشه نسبت به علی، عضویت در شورای شش نفره تعیین خلافت از طرف عمر که خود را ذیحق در ریاست بر مسلمین می‌دانستند، را می‌توان برشمرد.

امام دربیانی در توصیف سران ناکثین می‌گوید: «آنها رعد و برق ایجاد کردند و به تهدید و ایجاد رعب و وحشت در دیگران پرداختند. لیکن به دنبال این هیاهو و سرو صدا سستی و ترس بود». (خطبه ۹) همچنین طلحه و زبیر با اینکه هردو با امام دشمن بودند، ولی امام باز بین آنها تفاوت قائل شده و عیب و هنر هر کدام را جداگانه می‌بیند چنانکه به ابن عباس می‌گوید: «با طلحه ملاقات نکن اگر چنین کنی و به ملاقات او بروی او را همچون گاو نری خواهی یافت که شاخ‌هایش پیچ خورده است! (کنایه از غرور و تکبر و نافرمانی) او به هر کار دشواری دست می‌زند و آن را آسان می‌داند،



لیکن زبیر را ملاقات کن که طبیعت و خوی او نرم تر است». (خطبه ۳۱) لذا می‌بینیم که غرور و خود بزرگ بینی و نیز رقابت با علی (ع) نیز از جمله عوامل سرکشی ناکثین در مقابل علی بود که عاقبت نیز قدرت و ثروت را که به دست نیاورده بودند، جان‌هایشان نیز را از دست داده و لشکریانشان منهدم گشته و شکست خوردند. عایشه ام‌المومنین نیز اسیر شد ولی بدون که امام آسیبی به ایشان برساند - شاید بخاطر اینکه زمانی همسری بوده - مورد بخشش قرار گرفته و به مدینه فرستاده شد.

تفاوت‌های قاسطین با سایر جریان‌های سیاسی از دیدگاه علی (ع)

قاسطین یعنی معاویه و اطرافیانش اهل ظلم بودند و کارشان با علی به شدت ظالمانه بود. اینان خطرناک‌ترین دشمنان عدالت علی بودند. معاویه پس از سالیان دراز که از طرف خلفای پیشین حاکم بلامنازع شام بود فوری توسط امام علی عزل شد. وی که از عدالت گستری علی به شدت هراسان بود مخالفت با ایشان را آغاز کرد و بهانه خود خواهی عثمان به تحریک مردم شام پرداخت و جنگ صفین را علیه امام برپا کرد.

نظر امام نسبت به این گروه متفاوت از ناکثین است. امام در خطبه (۵۵) آنان را گمراه و گناهکار می‌داند و نیز در خطبه (۱۹۷) معاویه و اصحابش را فاجر و ظالم، فاسق و نیرنگ باز می‌شمرد و می‌گوید: «به خدا قسم که معاویه از من زیرک تر نیست لیکن او نیرنگ به کار می‌برد و به فسق و فجور می‌پردازد و اگر زشتی فریب نبود من زیرک‌ترین مردمان بودم». (همان) امام در نامه (۶۵) معاویه را از طلقاء یا اسیران آزاد شده بدست پیامبر نامید که قبلش در حجاب و غلاف است و مشرک، و همچون اجدادش در صدر اسلام بر مدار کفر می‌چرخد. این عنوان "طلقاء" خود گواهی است بر اینکه سوابق و مناسبات معاویه در رابطه با پیامبر خدا چگونه بوده است؟

توصیف معاویه توسط امام در نامه (۶) نمایانگر آنست که امام وی را گمراهی دانسته که نه خود آگاهی لازم را دارد تا رهنمودش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند. تنها از هوس خودش پیروی کرده و گمراهی عنان اختیار او را در کف گرفته است. همچنین در این نامه معاویه را طغه زن، دو دل



و منافق می‌دانند. از نظر امام علی، معاویه رهبر قاسطین (ظالمین و مخالفین قسط و داد) و حيله گر و متقلب است و متظاهر که شیطان بر او مسلط شده و چون روح و خون در سراسر وجودش جریان دارد. تاریخچه زندگی معاویه نیز موردی است که امام به آن اشاره می‌کند تا شاید بر اثر آن معاویه را از تکبر و خودبینی به زیربکشد و بی جهت بین مسلمانان فتنه گری نکند. چنانکه در ادامه نامه ۶ خطاب به معاویه می‌نویسد: «معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین و نه شرافت والایی در خانواده دارید». (همان)

امام در این نامه سر کرده قاسطین را فاقد لیاقت و وجاهت برای رهبری جامعه می‌داند. و در ادامه نامه‌ی فوق‌الذکر معاویه را به شدیدترین لحنی تهدید نظامی می‌کند و سرنوشت شوم برادر ودایی وجد او را برایش ترسیم و یادآوری می‌نماید که شاید عبرت بگیرد و دست از طغیانگری بردارد و لذا فرمود: «من ابوالحسن کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر می‌باشم و {امروز} با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم (همان) و در همین نامه در پاسخ به خون‌خواهی عثمان، وی را دروغگو و لشکریانش را کافر می‌داند».

به نظر امام علی معاویه آگاهانه و عمدتاً به مخالفت برخاسته است چنانکه امام در نامه‌ای به معاویه خود را خلیفه بر حق دانسته که انصار و مهاجرین او را انتخاب کرده‌اند همانطوری که خلفای پیشین را انتخاب کردند و امروز معاویه از راه خیانت و آشکارا حق را پوشانده و به فتنه گری پرداخته است. چرا که با خلفای پیشین کمترین مخالفتی نداشت و معلوم است که معاویه با تحجر کینه‌های عصر جاهلیت را وجهه نظر خود قرار داده است (نامه ۶) و لذا امام علی (ع) به هیچ وجه پیشنهاد ابقاء معاویه در دمشق را حتی برای مدت کوتاهی نپذیرفت؛ چرا او (معاویه) روحیه ریاست طلبی، اشرافی‌گری، ارتجاع، فرصت طلبی، کینه جویی و بهانه تراشی و غیره داشت و اصولاً چنین عنصری در دولت علی جایی نداشت. بنابراین علی (ع) با اتکاء به آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر معاویه را بر کنار نموده و اگر نبود سستی یاران و اصحابش و جریان اشعث بن قیس و حيله گری‌های معاویه و عمر ابن عاص، امام تا برچپیدن بساط تجاوزگری‌های معاویه و رهایی مسلمان از شر وی از پای نمی‌نشست.



مناظره امام علی (ع) با معاویه

برای اینکه با رهبران قاسطین یا ظالمان از دیدگاه امام علی بیشتر آشنا شویم ذکر یک مناظره که توسط ابن ابی الحدید معتزلی از دانشمندان بزرگ اهل سنت قرن هفتم هجری بیان شده خالی از لطف نیست. ابن ابی الحدید می‌گوید: روزی از روزهای صفین که معاویه سخت خویش را در تنگنای جنگ گرفتار دید به عمروعاص گفت: «من به علی نامه ای می‌نویسم باشد که بوسیله این نامه علی را در پیکار و جنگ به تردید اندازم و خود را از این مخمصه نجات دهم. عمروعاص پوز خندی زد و گفت: «ای معاویه! تو کیستی که بتوانی مردی چون علی را بفریبی؟ بی جهت خود را اذیت نکن، علی هرگز فریب تو را نخواهد خورد» معاویه به حرف عمروعاص گوش نکرد و نامه‌ای برای علی (ع) نگاشت که خلاصه‌اش چنین است «اگر ما می‌دانستیم این جنگ چه بر سرمان خواهد آورد، هرگز داخلش نمی‌شدیم و اکنون هر دو پشیمان هستیم. تو می‌دانی که لشکر عرب از هر سوء (هم به وسیله من هم به وسیله تو) رو به نابودی است. من و تو هر دو فرزندان عبد مناف در نسب با هم برابریم. اگر حکومت شام را به من واگذاری من فرمانت را گردن خواهم نهاد». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۳/۲۲۴)

هنگامی که امام نامه معاویه را ملاحظه کرد پاسخی به او داد که ما را در جهت شناسایی بیشتر معاویه کمک خواهد کرد. پاسخ علی چنین بود: «اما اینکه فرمانروایی شام را از من خواستی، بدان چیزی را که من دیروز به تو ندادم البته امروز نیز نخواهم داد. دیگر اینکه گفתי جنگ موجب از بین بردن عرب شد و از لشکریان من و تو جز اندکی باقی نمانده است، بدان که هر صاحب حقی که به دست باطل کشته شود زنده جاویدان و روانه بهشت است و هر باطلی که توسط حق از بین رود، جاویدان در آتش دوزخ است. دیگر اینکه گفתי ما و تو در سپاهیان و جنگ و نابود شدن برابریم، پس بدان که سخت در اشتباهی، زیرا نه تو در شک و تردید پایدارتر از من بر یقین می‌باشی و نه شامیان بر دنیا حریص تر از عراقیان آخرت می‌باشند من و اهل عراق از روی ایمان و یقین و برای پایداری حق می‌جنگیم، اما تو و اهل شام از روی شک و تردید و برای دنیا می‌جنگید.

دیگر آنکه گفتی ما هر دو فرزندان عبد منافیم، آری اما سخن اینجاست که نه امیه مانند هاشم و نه ابوسفیان مانند عبد المطلب و نه مهاجر (من) مانند اسیر و آزاد شده می‌باشد! ای معاویه کسی که نسبش روشن است مانند کسی نیست که نسبش آلوده و ناپاک است. آنکه یاری کننده حق است با دنبال کننده باطل یکسان نیست و مؤمن و منافق یکسان نیستند و چه ناخلف فرزندی است که پیروی کند پدری را که در آتش نگون سار است و شما بنی امیه از جمله کسانی بودید که خودتان در اسلام بیرون از این دوره نبودید یا از روی دنیا پرستی بود تا به قدرت برسید و یا از ترس شمشیر اسلامیان. (نامه ۱۷)

گویند که چون این پاسخ به معاویه رسید تا چند روزی آن را از عمروعاص پنهان داشت تا اینکه بالاخره عمروعاص از جریان مطلع شد و معاویه را به ریشخند گرفت. معاویه گفت «تو خجالت نمی‌کشی که مرا سرزنش و مسخره می‌کنی در حالیکه از ترس علی بن ابی طالب عورت خود را نمایان ساختی تا اینکه علی از کشتنت درگذشت؟!». همچنین «بزرگواری و عظمت علی چیزی است که تو خود بهتر از من می‌دانی، اما در مورد رسوایی من باید بدانی که در جنگ با علی، رسوا شدن، رسوایی نیست». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۳/ ۲۲۵) لذا با توجه به داستان بالا و کلاً در کلام علی؛ خاستگاه و جایگاه پست قاسطین و نیز غرور و سرکشی ذاتی آن‌ها و تمام همت و هدفشان، به انزواکشاندن اهل بیت پیامبر و نیز رسیدن به مطالع دینوی بود.

تفاوت مارقین از دیدگاه امام علی نسبت به سایر جریان‌ها

خوارج با دیگر جریان‌ها مخالف امام یک فرق ویژه دارند و آن این است که حق طلبند ولی به علت جهل و نادانی حق را نمی‌شناسند. حرف حقی را می‌زنند ولی اراده باطلی از آنان دارند (کلمه حق و یرادی بها باطل) (خطبه ۴۰) راه را اشتباه می‌روند این بهتر از کسی است که حق را دانسته و آشکارا مخالفت می‌کند (معاویه)





هر چند قاسطین و مارقین هر دو از دشمنان علی (ع) بودند؛ اما امام آن‌ها را یکسان و در یک مرتبه نمی‌داند. بطوریکه به اصحابش سفارش کشتن معاویه را کرد، اما راجع به خوارج پس از واقعه نهروان می‌گوید: «آنان را پس از من دیگر نکشید زیرا آن کس که حق را بجوید؛ اما به خطا رود مانند کسی نیست که باطل را بجوید و آن را نیابد». (خطبه ۵۹) البته امام در خطبه ۵۹ ضمناً اذعان می‌کند که خوارج، علیرغم نابودیشان از بین نرفته است هر چند درخت وجودشان ریشه کن شده ولی باز جوانه‌هایشان از آنها خواهد رویید: «چنین نیست بخدا قسم همانا آن‌ها نطفه‌هایی هستند در پشت مردان و در رحم زنان که هر گاه شاخی از آن‌ها بروید بریده می‌شود تا آن زمان که آخرین ایشان دزدانی بشوند و ربا ینده مال مردم».

در خطبه ۵۸ امام آن چنان از خوارج ناامید شده و راه اصلاح و برگشتی برای آن‌ها تصور نمی‌کند که آن‌ها را شدیداً نفرین می‌کند، «تند باد شدیدی که سنگریزه‌ها را باخود می‌برد به شما برسد و حتی یک تن از شما که به اصلاح درخت خرمایی بپردازد باقی نماند» و نیز پیشگویی می‌کند که عن قریب به ذلتی فراگیرد دچار خواهند گشت (همان)

به نظر امام، خوارج «گروهی جدا شده از کتاب خدا و روی گردان از آن و منحرف از راه حق‌اند آن‌ها سرگردان و گم گشته‌اند و دل‌های هر از شبهه دارند که راه حق را نمی‌شناسد و ستم دردل آن‌ها نقش بسته است». (خطبه ۱۲۲) امام علی (ع) باز در خطبه‌ای دیگر خوارج را از کسانی می‌دانستند که با دشمنی با علی خود را به هلاکت افکندند (خطبه ۱۲۴) و خوارج را مصداق کسانی می‌داند که با افراط در دشمنی با علی در سرآشویی سقوط قرار گرفتند. چنانکه فرمود «به زودی دودسته درباره من به هلاکت می‌رسند یک دسته دوستداران افراطی، که این دوستی آن‌ها را به غیر من می‌برد و دیگری آن‌ها که در دشمنی با من راه افراط پیمایند که این دشمنی آن‌ها را نیز به بی‌راهه و دوری از حق می‌کشاند». (همان) امام عقیده دارد که خوارج با جدایی از مردم سپاه علی (ع) و جامعه اسلامی سهم و صید شیطان شده‌اند همان گونه که گوسفند از گله دور افتاده سهم گرگ است (خطبه ۱۲۴)



امام علی (ع) در این خطبه خود را چون چوپانی آگاه و دلسوز که گله گوسفندان را از خطرات حفظ می‌کند خوارج را رمیدگانی از چوپانی (سرپرست) عادل می‌داند که نتیجه‌اش تلف شدن و به هلاکت رسیدن است. از نظر امام؛ خوارج با لجاجت خود از حق دور شدند همانطوری که قوم ثمود از دعوت صالح نبی سرپیچی کردند و به گمراهی و عذاب الهی گرفتار شدند (خطبه ۱۷۸)

با این همه علی (ع) با خوارج در منتهای درجه آزادی و به اصطلاح با تسامح رفتار کرد. آن‌ها را زندانی نکرد. شلاقشان نزد و سهمیه آنان را از بیت المال قطع ننمود. آن‌ها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و امام با عقیده آزاد با آنان رو به رو می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۴۳) در رابطه با اهداف و انگیزه‌های خوارج بایستی گفت، خوارج با پندار خاصی که داشتند حق را می‌خواستند و می‌جستند و در این راه معتقد شده بودند که حاکمان جامعه باعث اختلاف مسلمین شده‌اند لذا نباید اصلاً حکومت وجود داشته باشد و حکومت صرفاً از آن خداست: (لاحکم الا لله) غافل از آنکه حکومت خدا را افراد صالح بایستی پیاده کنند.

در مورد خاستگاه خوارج و اینکه اصولاً چرا این افراد به این تفکر خاص رسیدند به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱- حیل‌گری‌های عمروعاص که حقیقت را برای افراد ساده لوح مشتبه کرد لذا وقتی قرآن‌ها را بالای نیزه دیدند گفتند ما با اهل قرآن نمی‌جنگیم و بر خواسته خود پافشاری کردند.

۲- تحریکات شخصی بنام اشعث بن قیس که ظاهراً دارای پایگاه اجتماعی میان سپاه امام علی بود بود.

۳- کج فهمی خوارج از ظواهر قرآن راجع به حکومت (لاحکم الا لله).

و نیز قابل ذکر است که خوارج جوانانی بودند محصول تربیت سه خلیفه پیش از علی (ع) که درست تربیت اسلامی و عقلانی شده بودند و سخن علی را درک نمی‌کردند لذا باید گفت زمینه پیدایش خوارج را در سال‌ها قبل از جریان حکمیت باید جستجو کرد و علت پیدایش این جریان نیز همان عدم رشد دینی و عقلانی و درک درست اسلام راستین بود. روش کار خوارج تمسک به ظاهر قرآن و



نیز از بین بردن کسانی بود که به هر نحو مخالف عقایدشان بودند چه آن مخالف علی باشد چه معاویه و چه افراد عادی، چنانکه بی گناهان را کشتند و نقشه قتل معاویه و علی را نیز اجرا کردند. ولی طرح کشتن معاویه با موفقیت انجام نگرفت.

تفاوت قاعدین با دیگر جریانات مخالف از دیدگاه امام علی (ع)

دیدگاه امام نسبت به قاعدین با عنایت به استنباطی که از مفاد خطبه ها و نامه‌های ایشان بر می‌آید این است که آن‌ها به یاری نکردن حق موجبات تقویت جبهه‌های باطل را فراهم کردند. خودداری از جنگ علیه دشمنان علی خود نوعی مخالفت با امام بود، اینان با قعود خود (نشستن و خودداری از یاری حق) آب به آسیاب دشمن علی ریختند. این‌ها اگر به یاری امام می‌شتافتند توده‌ی مردم را نیز جذب یاری امام می‌کردند. اگر جانب علی را می‌گرفتند حق تقویت می‌شد و چون این کار را نکردند عده زیادی از مسلمانان را به بی تفاوتی در قبال علی کشاندند. در واقع دیدگاه از علی (ع) آن‌ها با کناره‌گیری از جامعه تأثیر منفی روی مردم گذاشتند چون در نظر جامعه بزرگ بودند با سکوتشان به علی (ع) ضربه زدند. از نظر علی قاعدین دارای مشخصاتی چون عدم بصیرت، عدم توانایی تجزیه و تحلیل تحولات جامعه، ترسیدن از موقعیت‌ها، قیافه صلح دوستی به خود گرفته بودند.

سران این دسته از مخالفین امام، این‌ها بودند، سعد بن ابی وقاص، عبدالدین عمر بن خطاب، حسان بن ثابت، اسامه بن زید، محمد بن مسلمه، کعب بن مالک، عبدالله بن سلام که هر کدام ویژگی برجسته‌ای داشتند. (خبر گذاری قرآن دین، شاخه دین و معارف، ۱۳ اسفند ۸۸) ظاهر قضیه قاعدین این است که با علی بیعت نکردند. ولی برخی بر این باورند که بیعت با امام علی بیعت عمومی بود که هیچ کس از آن تخلف نکرد و این گروه همانند بقیه مردم حکومت علی را به رسمیت شناختند اما از همراهی با وی در جنگ‌ها خود داری می‌کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۹/۴-۱۰) امام علی (ع) برخلاف خلفای پیشین کسی را وادار به بیعت نکرد و با برخی از این افراد راجع به قعودشان (پشت کردن به علی و یاری نکردن ایشان) گفتگو نمود. (طبری، ۱۳۶۸: ۴۵۳/۳)



امام هر چند به مخالفت کسانی چون حسان بن ثابت و عبدالله سلام از آغاز اعتنایی نکرد و در پاسخ کسانی که از او خواستند تا آنان را به بیعت با خود فرا خواند گفت: لاجاه لنا فیمن لا جاجه له فینا؛ «ما به کسی که نیازی به ما ندارد، نیازی نداریم». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱۰/۴) روش و ابزار کار آن‌ها بی تفاوتی و بی اهمیتی نسبت به حکومت امام علی (ع) و عدم همراهی با ایشان در جنگ‌ها و نیز گوشه گیری و اعتزال بود این خود باعث تفرقه در حکومت علی می‌شد و عملاً سپاه امام را تضعیف و در عوض جبهه مقابل ایشان را تقویت می‌کرد.

تشابهات جریان‌های سیاسی مخالف امام علی از دیدگاه ایشان

حکومت پنج ساله علی آموختنی‌های بسیار دارد و تصویری زیبا از سیاست مداری دینی را به نمایش می‌گذارد. برخورد امام علی با مخالفان و متقابلاً برخورد آن‌ها با ایشان رؤیا رویی یک انسان متعالی با فضایل والای انسانی و از طرف مقابل آدم‌هایی با رذایل نفسانی است.

این تقابل نشان می‌دهد که چگونه علی برای مخالفانش از خود آنان بیشتر دل می‌سوزاند و همواره در اندیشه هدایت آنان به سر می‌برد چنانکه امام درباره قاتل خود گفت: «من زندگی او را می‌خواهم او مرگ مرا». (اصفهانی، ۱۳۳۹: ۳۱) لذا در تحلیل مشابهاات گروه‌های مخالف امام بایستی با عنایت به نهج البلاغه امام، عواملی چون افکار شیطانی، ریاست طلبی، دنیا طلبی، رقابت و کینه جویی نسبت به علی، رسوبات فکری دوران جهالت و ... را می‌توان عنوان کرد. امام در یک تحلیل کلی انگیزه مشترک مخالفان خود را دنیا طلبی دانسته و می‌گوید: «چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته و شکستند، دسته‌ای از دین بیرون رفتند، گروهی به ستم کاری برخاستند. گویا هرگز سخن پروردگار را نشنید که می‌فرماید: سرای آخرت از آن کسانی که برتری نمی‌جویند و راه تبه کاری نمی‌پویند و پایان کار ویژه پرهیزکاران است. آری به خدا قسم دانستند لیکن دنیا در دیده آنان زیبا بود و زیور آن در چشم‌هایشان خوش نما». (نهج البلاغه خطبه ۳).



دنیا طلبی هر چند عنوان ظاهراً مفردی است ولی صفت‌های عام زیادی را در بردارد که مخالفان امام در آن‌ها اشتراک داشتند که گرایش به حطام دنیوی یکی از یکی از شعبات آن است چراکه صحابه پیامبر در دوران خلفای پیش از امام علی بدان دچار شده بودند و به همین علت برخی از مورخان علت خوداری زیدبن ثابت و کعب بن مالک از بیعت با علی به علت آلوده شدن به همین مسئله دنیاطلبی می‌دانند (طبری، ۱۳۶۸: ۴۵۲/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۳/۲).

مسعودی نیز می‌گوید: «براستی سرمایه او {زید بن ثابت} به اندازه ای شده بود که شمش‌های طلا و نقره‌اش را با تبر پاره کردند». (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۲/۲) خوب چگونه این شخص می‌تواند با حکومت علی کنار بیاید. علی که در اولین نطق خود پس از خلیفه شدن، آب پاکی روی دست همه اشراف و دنیا طلبان ریخت.

اشراف گریانی چون طلحه و زبیر که از سرمایه داران عصر خود شده بودند چگونه با روش علی کنار می‌آمدند؛ لذا وقتی دیدند که علی فرقی میان آن‌ها و دیگران نمی‌گذارد دست به اقدام نظامی و با هدف بر اندازی حکومت او زدند و خواستار ادامه سیره عمر بودند که امام در جوابشان گفت «آیا سنت رسول خدا را واگذاریم و سیره عمر را پیش گیریم؟!» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱/۳۷۸).

دنیا طلبی قاسطین (معاویه و عمروعاص) نیز بی نیاز از بیان است. عمروعاص در ابتدای حکومت علی در پاسخ به دعوت همکاری با معاویه به وی نوشت، دین خود را جز به بهای دنیای آباد نمی‌فروشد. چنانکه امام در این باره می‌گوید: «او با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که او را به پاداش رساند و در مقابل ترک دین خویش لقمه ای بدو خوراند». (نهج البلاغه خطبه ۸۲).

معاویه نیز با انگیزه قدرت طلبی پرچم قیام علیه امام علی برافراشت چنانکه در سفر به کوفه به مردم گفت: من با شما نمی‌جنگیدم که شما نماز بخوانید یا روزه بگیرید بلکه جنگیدم تا بر شما حکومت کنم! (قائمی، ۱۳۸۷: ۲۸۴) جهل و نادانی نیز از دیگر تشابهات مخالفین علی بود، عده‌ای چون معاویه و عمروعاص، ایمان به اسلام و حقانیت علی نداشتند. ناکنین نیز دنیا طلبی چشم ایمانشان را کور کرده بود به رقابت با علی برخاستند و چون دیگر گروه‌های مخالف وی را به مشکلات جدی چون جنگ

جمل مواجه کردند. پیروی از خطوات شیاطین، مخالفین علی را بر انگیخت که سه جنگ خانمان بر انداز علیه او براه اندازند. جنگ جمل که فوقاً ذکر شد جنگ سخت صفین و جنگ نهروان هر کدام علی را در راهی که در پیش داشت به ناکامی دچار کرد و بدینسان تاریخ بشر از دیدن یک حکومت عادلانه اسلامی محروم شد.

نتیجه گیری

با عنایت به سخنان امام علی در نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها) راجع به گروه‌های مخالفین اینگونه استنباط می‌شود که جریان‌های سیاسی مخالف امام در دوران خلافتش، طیفی از مخالفان بودند که در منظر امام هر کدام با دیگر گروه‌ها یا جریان‌ها، دارای تفاوت‌هایی بودند و از طرفی همه‌ی این گروه‌های مخالف با هم تشابهات و تشابهاتی داشتند. به طور اجمالی تفاوت‌های آن‌ها این بود؛ قاسطین عمداً و عالماً و آشکارا با علی (ع) به مخالفت برخاستند در حالیکه به خدا و قرآن و پیغمبر نیز ایمان نداشتند و از همه‌ی این‌ها صرفاً برای رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کردند. ناکثین مؤمنینی بودند که حب ریاست و حطام دنیوی آن‌ها را شیفته خود ساخته بود که علی غم داشتن ایمان به خدا و پیغمبر و قرآن و حقانیت امام علی، حسادت و رقابت با امام باعث قیام آن‌ها شد. خوارج نیز مؤمنینی بودند حق جو ولی نادان و کج فهم و مستمسک به ظاهر قرآن که حماقت آن‌ها باعث صف آرایشان در مقابل علی (ع) شد.

تفاوت قاعدین با دیگر جریان‌ها با تاکتیک خاص خودشان این بود که با کناره گیری و عدم همکاری و همراهی با علی (ع) در جنگ و جهاد و غیره، غیر مستقیم موجبات تضعیف حکومت ایشان و تقویت کفر را فراهم کردند. اما تشابهات و نقاط اشتراک جریان‌های سیاسی مخالف امام این بود که در نظر ایشان عواملی چون ریاست و قدرت طلبی، دنیا خواهی و برتری جویی، ضعف ایمان و بصیرت دینی؛ حسادت و رقابت با علی (ع)، ترس از برنامه‌های عدالت اجتماعی و عدالت طلبانه علی، ترس از برنامه‌های عدالتجویانه امام؛ باور نداشتن به امام علی (ع) به عنوان امام حق، همگی به عنوان





حلقه‌هایی بودند که همشینان علی در آن‌ها اشتراک داشتند و هرکدام به نوعی به جبهه‌گیری سیاسی و نظامی علیه امام برخاستند.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۷). **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۱، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالکتب.

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵). **الکامل فی تاریخ**، ج ۲، بیروت: دار صادر.

اصفهان‌ی، ابوالفرج (۱۳۳۹) **مقاتل الطالبین**، ترجمه جواد فاضل، تهران: اعلمی.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶). **مناقب آل ابی طالب**، قم: المكتبة الحیدریه.

امینی، عبدالحسین (۱۳۹۲). **الغدیر**، ج ۴، قم: موسسه میراث نبوی.

تهرانی آقابزرگ (۱۹۷۵م). **الذریعه الی تصانیف شیعه**، ج ۴، بیروت: دارالاضواء.

جرج، جرداق (۱۳۷۰). **علی صدای عدالت انسانی**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، بی تا: بی نا. خیرگزاری قرآنی دین، شاخه دین و معارف، اسفند ۸۸.

سید رضی (۱۳۸۴). **نهج البلاغه**، ترجمه سید علی اصغر فقیهی، قم: انتشارات مشرقین.

قائم‌ی، علی (۱۳۸۷). **در مکتب کریم اهل بیت (امام حسن(ع))**، قم: انتشارات امیری.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸). **تاریخ الرسل و الملوک**، ج ۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). **مروج الذهب**، ج ۲، قم: دارالمنشور.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **جاذبه و دافعه علی (ع)**، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۷۶). **انسان کامل**، تهران: دارلفنون